

که محمد بنی فریختی خاتم بقران بدین آمد و تباران پزیمین افتادند و نشانی که بر آن
 فرود و وحلیه ساداه تروکایان منزلت شد و کلیهها و دیران سز و هم دیوان بر سر
 و تخت ایس لعنه الله علیه بجزیره دریا نگو سارند و لرزه بر روی افتاد و
 همه دیوان بر و کرد آمدند و ایس لعین گفت بدین آمد آنکس که انجان در بخان
 بدو سیت او فریده از همه جنیدکان هم دیگر گفتند بنارت باد که محمد بنی
 بدین جهان آمد و در افتادند و سبت که بداند می از انماها محمد صلی الله علیه و سلم
 بود معجزه سرش آن بود که از در که بلند بود معجزه چشمش آن بود که از هر طرف
 بدیدی و معجزه که بر شاس آن بود که هر چند کسی سخن گفته همه را شنید می و معجزه در آن
 آن بود که بسوسمار کنی گفت و موسومار باو سخن گفت و معجزه در شش آن بود که ماه
 آسمان را اشارت کرد دید و نم گشت معجزه در شش آن بود که بر کز بر کنش
 خواب نیامدی و او ذکر خدای تعالی غافل نشدی معجزه پیش آن بود که بر کز بر کنش
 که بر بوی بر شمشیر جوان صعب معجزه تمام اندام مبارکش آن بود که هر که با که فرغ
 پاره مبرخ بر سرش سیاه کردی و هر که سایه او بر زمین نغشادی و کس بر زمین
 و جاد مبارکش نشینست و مرغ از بالا بر روی نهر بریست و آنچه از وی جدا شد
 از عرض بوی مشک آمدی و اب دمان مبارکش را در درمندان بودی و

مهر نبوت در میان نشیت مبارکش بود و در آن نوحه بود لا اله الا الله محمد رسول الله معجزه که
 سوسمار سخن آمد و رواه گفته از عبد الله بن عباس رضی الله عنه که او گفته روزی معجز
 صلی الله علیه و سلم در مسجدی نشسته بود که اعرابی در آمد و شمشیر حایل سوسماره دامن کرد
 گفت محمد کی سرت بر کف صلی الله علیه و سلم منم رسول خدا اعرابی گفت ای رسول خدا
 ایجان می ارم بنو اگر این سوسمار ایجان کرد تو و سوسمار از دامن بریدافت معجزه گفته
 صلی الله علیه و سلم با سوسمار من کیم کیم سوسمار بزبان آمد که نوبی رسول خدا
 که خدای تعالی بحق فرستاده است ترا در حال اعرابی بر زبان رانید که استهدان لاله
 الا الله و استهدان محمد عبده و رسوله معجزه ماه آسمان که با اشارت مشکافت
 رواه گفته از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه که او گفته روزی شمشیر رسول صلی الله
 علیه و سلم مرا فرمود بیایم که تا به صبحی که بروم شوم و که و می از قوشی تا
 انذایشان از اسلامه که بیدرس بر فتنه انجا ابو جهل با که و می
 بر بالا و بلندی بود مصطفی صلی الله ایشانرا گفت که بگویند
 لا اله الا الله محمد رسول الله تا از دوزخ بر هید ابو جهل گفت
 محمد چون دانم که نور رسول خدای را چمن گفت چه خواهی
 ابو جهل گفت ان خواهی که ماه را در آسمان بد و بنم کنی

محرقة